

منصفی ، ابراهیم (رامی)



اومی گوید: در 16 آذر ماه 1324 در بندرعباس بدنیا آمدم طفولیت و دوران تحصیل راتا دیپلم ادبی در همین شهر گذراندم. در سال 1350 بیست سال از عمرم را در منطقه بستک و روستاهای اطراف آن زندگی و خدمت کردم در سال

1342 به کمک و تشویق دوستان مجموعه جیبی کوچکی با عنوان مروارید ساحل در چاپخانه گامبرون بندر، در هزار نسخه طبع و منتشر کردم. شعرو ترانه های محلی به گویش هرمزگان بسیار سروده ام بیش از 70 ترانه و آهنگ و شاید حدود بیش از صد شعر نیز دارم که آغاز نشر آن ها از خوشه جنگ ادب اواخر دهه 40 به سردبیری شاملو شروع شد و نیز در جنگها و نشریات ادبی همان سالها از 57 به بعد شعر و شاعری و آواز و غنا را زیاد جدی نگرفته ام یعنی نتوانسته ام جدی بگیرم که علتش مشکل نان بود، غم نان نمی گذارد

بیندیشی

وی در سال 1346 تحصیلات متوسطه را به پایان برد و به معلمی پرداخت. چون پدرش از گروه خوانان بنام وازصدای خوبی برخوردار بود. این هنر در رامی شکل گرفت. یکی دیگر از رویدادهای زندگی که در معبد هندوها بود پیوند او و نغمه های هندی از این جانشات گرفت که ستونهای منقش خطوط سانسکریت رامی دید. منصفی، بازیگر فیلمهای حسن بنی هاشمی، کارگردان سینمای آزاد دهه 40 و 50، چون موج، هجرت، کالنگهایم رادوست دارم بود. او در نمایش با حسن بنی هاشمی سینماگر باارزش سینمای آزاد کارهای باارزشی کرد و با حسن کرمی در شعر توانست حضوری در شبهای شعر خوشه داشته باشد. از جمله کارهایش چند نمایشنامه طنز با گویش محلی که با تاثیر از اثر بزرگمرد ادبیات مدرن صادق هدایت نوشته است.

بومی سروده های ابراهیم منصفی نخست در سال 1361 توسط سید حسن بنی هاشمی و در سال 1377 به کوشش فرشید فرहत و سرانجام به همت زنده یاد حسن کرمی در سال 1382 در چند دفتر گرد آمد ولی مجالی برای انتشار نیافت.

رامی در ترانه های خود چند گونه از گویشهای معمولی جنوب، از جمله بندری، بستکی و مینابی را به کار گرفته است. این تنوع گویش در سرایش علاوه بر توانایی و خلاقیت، از هوشمندی و غریزه هنرمندانهای خبرمی دهد که او را قادر ساخته مخاطبین بسیاری را جذب هنر خویش سازد. یکی از ویژگیهای ترانه های رامی علاوه بر زیبایی کلام و نازگی لکن و آهنگ، مضمون

اجتماعی و مردمی آن است. انسان محور اصلی ترانه های او است که خودگویی ای دیگر از این عشق است.

منصفی در سال 1376 در سن پنجاه و دو سالگی زندگی را بدرود حیات گفت.

سرم و دیوار از نم
داد اکنم جار از نم
وای اکنم آه اکنم
از ته دل غار از نم

بی خو پدیدار اکنم
یاد خوش یار اکنم
از خو خرگوشی شو
بی همه بیدار اکنم

یاور بی یارون اجم
کاره بیکارون اجم
بی همه جاسوز اکنم
ابر پراز بارون اجم

مردم ماروشن ابن
تفته تراز آهن ابن
دستو خوز نجیر اکنم
تیر دل دشمن ابن

خوافتن و خوردن بسمن
هر چه که دردن بسمن
مواجوونی بکنم
پیری و مردن بسمن

آرامگاه ابراهیم منصفی واقع در قبرستان عمومی باغوی بندرعباس



«شبانہ»

ایله از آتش هجر تو کجا بیم هنوز
خسی از شاخه جدا مانده برابیم هنوز
جان از آن لحظه که در راه تو دادیم زد دست
خانمان سوخته و خانه خرابیم هنوز
مقتل تا بر سر پرده ای عشق تو شدیم
سرو پا غرقه ی دریای عدایم هنوز
با یلی لوسه ی تو جمله طهارت کردیم
معصیت مست از دم آن کومه شرابیم هنوز
معصیت کرده از اینیم که بشدای تو شیم
دیده ها خنجره به یک آید صوابیم هنوز
کامیابان شراب دهننت مینوشند
ما جگر تشنه در اقصای سرابیم هنوز
نفس بیاری ما، بسته بدیدار تو بود
خوش بر رویای تو در عالم خوابیم هنوز

تاجیه ۵۴ / گوره - منصفی (رامی)

منبع: آرامگاههای مفاخر فرهنگی استان هرمزگان: عباس سایبانی، ماندانا سایبانی